

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: فردریش انگلس (۱۸۹۴)
برگردان از: حمید محوی
۲۹ جنوری ۲۰۱۵

تأملاتی در باب تاریخ مسیحیت نخستین

۳

III

نامه های رسولان تنها مقدمه ای برای مضمون واقعی مراسلات یوحنا به هفت جامعه مسیحی آسیای صغیر و به تبع آنها خطاب به تمام یهودی گری های اصلاح شده در سال ۶۹ است که بعداً مسیحیت از آن جا سر بر آورد. در این جا ما با طرح این پرسش که عضو گیری از بین چه نوع افرادی انجام می گرفته است، وارد خصوصی ترین معبد مسیحیت می شویم.

مسیحیت اولیه از بین چه کسانی عضو گیری می کرد؟

به ویژه از بین کسانی که به طبقه پائین جامعه تعلق داشتند و درمانده و فقیر بودند، یعنی همان عناصری که برای هر انقلابی مناسب هستند. در شهرها، مسیحیت از افراد آزادی که ورشکسته شده بودند، و افراد متنوعی که غالباً با ولگردهای اروپائی در سواحل مستعمرات و چین و برده ها قابل مقایسه هستند و به همین ترتیب در روستاها نیز دهقانان کم در آمد که بیش از پیش زیر بار قرض فرو رفته بودند از داوطلبان مذهب جدید بودند. برای چنین افرادی که از مناطق و اقشار مختلف اجتماعی بودند هیچ راه رهائی مشترکی وجود نداشت. برای همه بهشت از دست رفته به گذشته تعلق داشت، برای فرد درمانده ای که شهر و تمام کشوری که اجداد او به عنوان شهروندان آزاد در آن زندگی می کردند، برای فرد زندانی و اسیر جنگی که دوران آزادی برای او به پایان رسیده و در بردگی به سر می برد، برای دهقان خرده پا ... تمام این اقشار پائین جامعه را دست آهین روم تحت فرمان خود گرفته بود. مهمترین تجمعات اجتماعی که دوران باستان قادر به ایجاد آن بود قبیله و کنفدراسیون قبیله های همخویش بود، تجمعاتی که نزد بربرها بر اساس هم خونی تشکل یافته بود، نزد یونانی ها، بنیانگذاران شهرها و یونانیانی که جنوب ایتالیا را اشغال کرده بودند، در پلیس (دولت شهر) از چند قبیله تشکیل شده بود. فیلیپ و الکساندر در شبه جزیره

یونان اتحاد سیاسی ایجاد کردند، ولی با این وجود به ایجاد و تشکل ملت یونانی نینجامید. تشکل ملت ها تنها پس از فروپاشی امپراتوری جهانی روم ممکن گردید. امپراتوری روم یک بار برای همیشه به تمام تجمعات کوچک پایان داد، نیروی نظامی، دستگاه حقوقی روم، دستگاه وصول مالیات، سازمان درونی آنها را کاملاً تجزیه کرد. علاوه بر فنای استقلال و ساخت و سازهای درونی جوامع قدیمی، غارتگری های مقامات نظامی و مدنی افزوده شد و گنجینه هایشان را به تاراج بردند، تا بعداً دوباره به آنها قرض بدهند، تا باز هم دوباره از نو ذخیره آنها را غارت کنند.

سنگینی مالیات ها و نیاز به پول که نتیجه مستقیم چنین وضعیتی بود دهقانان را تحت فشار می گذاشت و به دلیل فقدان توازن در تقسیم ثروت شکاف عمیقی در جامعه ایجاد کرده و پیوسته ثروتمندان ثروتمند تر و فقیران فقیر تر می شدند و روشن است که تحت چنین شرایطی هر گونه مقاومتی از سوی خرده قبیله های منزوی یا شهرها در مقابل قدرت عظیم روم به نا امیدی منتهی می شد. با این وصف چه راه حلی برای نجات این مردمان درمانده و فقیر و تحت ستم در گروه های گوناگون با منافع متفاوت و یا حتی متضاد می توانست وجود داشته باشد؟ باید راه حلی پیدا می کردند و این راه حل می بایستی در حد انقلابی عظیم باشد که تمام آنها را در بر گیرد.

این راه حل پیدا شد، ولی نه در روی زمین. و با توجه به واقعیت های زمانه، تنها مذهب بود که می توانست چنین راه حلی را عرضه کند. در نتیجه جهانی تازه درهای خود را به روی درماندگان و بردگان و خلاصه دوزخیان زمین گشود. تداوم زندگی روح پس از مرگ جسمی به تدریج به یکی از باورداشت های رایج و عمومی در جهان روم باستان تبدیل شد. علاوه بر این در همه جا باور به عذاب و پاداش برای مردگان در آن جهان بر اساس اعمالی که در زمان حیات انجام داده اند، در همه جا بیش از پیش جزئی از اعتقادات عمومی شده بود. در حقیقت در مورد پاداش کمی شبیه صدای طبل تو خالی بود، زیرا جهان قدیم به دلیل طبیعت مادی گرایش برای زندگی واقعی کمتر از زندگی در سرزمین ارواح ارزش قائل نبود. بی مرگی و زندگی جاوید به طریق اولی نزد یونانیان به عنوان مصیبت تلقی می شد.

با ظهور مسیحیت عذاب و پاداش در جهان دیگر به جد گرفته شد و آسمان و جهنمی ترسیم گردید که دریای اشک و محنت بینوایان و درماندگان روزگار را به بهشت ابدی هدایت می کرد. در واقع می بایستی امید به پاداش در آن سوی مرگ وجود می داشت تا امتناع از جهان مادی و ریاضت کشی را به اصل بنیادی در اخلاق مذهب نوین و جهانشمول تبدیل نموده و توده های تحت ستم را در پی آن روانه می ساخت. با این وجود دروازه های بهشت آسمانی فوراً به روی مؤمنین گشوده نشد و خواهیم دید که فتح سرزمین موعود که اورشلیم مقدس پایتخت آن است تنها پس از نبردهای سخت علیه نیروهای جهنمی ممکن خواهد شد. بر این اساس، در ذهنیت نخستین مسیحیان این جنگ عظیم می بایستی خیلی زود به وقوع بپیوندد.

از همان آغاز، در آیت ۳ یوحنا کتاب خود را به عنوان شهوداتی در باب آن چه به زودی به وقوع خواهد پیوست معرفی می کند و می گوید: «خوشبخت آن کسی است که این کتاب را می خواند و به این کلام رسولانه گوش فرا می دهد، زیرا روز موعود نزدیک است» مسیح به جامعه مسیحی فیلادلفی نوید می دهد که «به زودی خواهم آمد». و در پایان فصل، فرشته ای بر یوحنا نازل می شود و می گوید که «آن چه را که به زودی روی خواهد داد به یوحنا نشان داده است.» و به او سفارش می کند که: «هیچ یک از سخنان رسولانه این کتاب را پنهان نکن، زیرا روز موعود نزدیک است.» و خود مسیح در آیت های ۱۲ و ۲۰ می گوید: «به زودی خواهم آمد». سپس خواهیم دید که این به زودی که انتظارش را می کشیدند تا چه اندازه زود به وقوع پیوست.

دیدگاه های آخر زمانی که یوحنا در چشم انداز ما به نمایش می گذارد، در اغلب موارد مشخصاً از الگوهای قدیمی به عاریت گرفته شده است.

بخشی از انبیای کلاسیک در کتاب عهد قدیم، و به خصوص از کتاب حزقیال نبی، و بخشی از دیدگاه های آخر زمانی یهودیان بعدی که از روی الگوی دانیال اقتباس کرده اند و به خصوص کتاب «هنوش» (Hénoch) (که به پدر پدر بزرگ نوح نسبت داده می شود) و در همان دوران نوشته شده است.

منتقدان کتاب شهودات یوحنا را به دقت مورد بررسی قرار داده و در تمام جزئیات نشان داده اند که هر یک از تصاویر و هر مصیبت و هر جراحتی که به بشریت بی ایمان وارد می گردد و خلاصه مجموع ساخت مایه های کتاب از کجا برداشت شده است که نه تنها حاکی از فقر روحی او بوده بلکه نشان می دهد که شهوداتی را که ترسیم کرده عملاً زندگی نکرده و از تخیلات خود او بر نیامده است.

در این جا مختصراً به برخی از این شهودات اشاره خواهیم کرد. یوحنا خدا را می بیند که بر تخت بارگاه الهی اش نشسته و کتابی را که با هفت مهره بسته شده در دست دارد، در جلوی او گوسپند سر بریده (مسیح)، که دوباره زنده می شود و سزاوار می بیند که مهره موم را باز کند. گشودن مهره موم با علائم و معجزات تهدید آمیزی ادامه می یابد. در پنجمین مهره، یوحنا در زیر بارگاه الهی ارواح شهیدان را می بیند که به خاطر کلام خدا کشته شده بودند: «و با صدای بلند فریاد می زدند و می گفتند، ای خدای بزرگ تا کی قضاوت نمی کنی و انتقام خون ما را از آنهایی که ساکنان زمین هستند نمی گیری؟» در این لحظه، به هریک از آنها لباس سفیدی داده می شود و آنها دعوت می شود که کمی شکیباً باشند، شهیدان دیگری در راه هستند و باید میرانده شوند. در این جا هیچ اثری از آثار «مذهب عشق» یا «آنهایی که از شما نفرت دارند را دوست داشته باشید و آنهایی که شما را نفرین می کنند ببخشید و بیامرزید»، و امثال این ها نیست، بلکه به روشنی می بینیم که برای انتقام و انتقام عادلانه و مقدس از دشمنان مسیحیان تبلیغ می کنند.

و باید دانست که در سر تا سر کتاب انباشته از این نوع مطالب است. هر اندازه بحران نزدیک می شود، به همان اندازه از آسمان جراحت و خشم می بارد و هر اندازه یوحنا به شادی اعلام می دارد که بیشتر افراد اظهار ندامت نمی کنند و از گناهانشان روی بر نمی گردانند و در نتیجه مجازات خواهند شد و مسیح با ترکه آهنی خشم الهی را بر آنها وارد خواهد ساخت، ولی با این وجود کافران سر سختانه مقاومت می کنند.

این احساس طبیعی در جنگ است که افراد خارج از هر گونه ریاکاری ابراز می کنند، و در جنگ می جنگند. در گشایش هفتمین مهره هفت فرشته با شیپور ظاهر می شوند و هر بار که یکی از آنها شیپورش را به صدا در می آورد، مصیبت های تازه ای نازل می آید.

وقتی هفتمین شیپور به صدا در می آید، هفت فرشته جدید وارد صحنه می شوند که هفت بطری انباشته از خشم خدا را روی زمین می ریزند، و دوباره از آسمان مصیبت می بارد که غالباً تکرار ملال آور مصائبی است که پیش از این نیز چندین بار به همین شکل نازل شده بوده.

سپس زن آمد، بابل، فاحشه بزرگ با لباس شکوهمند ارغوانی و پر جلال روی چندین رودخانه جلوس کرد و از خون قدیسین و خون شهدای مسیح سرمست شد. بابل شهر بزرگی است که بر چندین پادشاه روی زمین فرمان می راند و روی جانوری می نشیند که هفت سر و ده شاخ داشت. هفت سر هفت کوه هستند و در عین حال هفت پادشاه را باز نمائی می کنند. از این پادشاهان پنج تن مردند، یکی زنده است، هفتمین پادشاه خواهد آمد، و پس از او هشتمین پادشاه از آن پنج نفر اول بیرون می آید که تا حد مرگ مجروح بوده ولی شفا یافته است.

هشتمین پادشاه ۴۲ ماه روی زمین حکومت خواهد کرد، یعنی سه سال و نیم، و مؤمنین را تا حد مرگ عذاب داده و کافران را به پیروزی خواهد رساند. سپس جنگ بزرگی بر پا خواهد شد و با ویران شدن فاحشه بزرگ یعنی بابل و تمام طرفدارانش یعنی اکثریت آدمیان انتقام خون قدیسین و شهداء گرفته خواهد شد، شیطان نیز به جهنم دره محکوم گشته و در آن جا هزار سال به زنجیر کشیده می شود، در این مدت مسیح و شهدائی که به زندگی بازگشته اند حکومت می کنند. در پایان هزار سال، شیطان از بند رها می شود و طی نبرد اشباح برای همیشه شکست می خورد. یک بار دیگر باقی مانده مردگان به زندگی بازگشته و در بارگاه پروردگار حاضر می شوند (توجه داشته باشید که در برابر مسیح نیست که حاضر می شوند) و مؤمنین به آسمانی نوین و زمینی نوین و اورشلمی نوین و به زندگی ابدی راه می یابند.

به همان اندازه که تمام ساختار متن با عناصر مشخصاً یهودی متعلق به دوران ماقبل مسیحی بنا شده، بینش یهودی نیز کاملاً عرضه شده است. از زمانی که اوضاع قوم یهود رو به نابسامانی گذاشت و تحت سیطره آشور و بابل و حتی سلوکیان در آمدند، یعنی از اشعیای نبی تا دانیال نبی، پیغام های رسولانه نیز برای روز موعود و نجات آغاز شد. در فصل ۱۲، آیت های ۱، ۳ دانیال از فرود میکائیل، فرشته نگهبان قوم یهود خبر می دهد که آنها را از فلاکت نجات خواهد داد، «بسیاری از مردگان به زندگی باز خواهند گشت»، و به نوعی از مکافات آخرین می گوید، «و آنانی که در ایمان پایدار ماندند و شمار بسیاری که به عدالت سپرده شدند همچون ستارگان خواهند درخشید، برای همیشه و تا ابد». نزد مسیحیان تنها روی فوریت حکومت مسیح و بازگشت شهیدان به زندگی تأکید می شود.

تعبیر این پیغام رسولانه را ما مدیون منتقدین المانی و خصوصاً اولد (Ewald)، لاک (Lücke) و فردیناند بناری (Ferdinand Benary) هستیم، و بیشتر از این جهت که آن را در ارتباط با حوادث تاریخی زمان مورد بررسی قرار داده اند.

نقد المانی با تکیه به پژوهش های ارنست رنان در حوزه های دیگری خارج از حوزه های مذهبی نفوذ می کند. فاحشه بزرگ، بابل، همانطور که دیدیم به مفهوم شهری با هفت تپه است. درباره جانوری که این شهر - فاحشه بزرگ روی آن جلوس کرده، در فصل ۱۷ آیت ۹ آمده است که: «هفت سر به مفهوم هفت کوه است. در عین حال به مفهوم هفت پادشاه نیز هست، که پنج نفر از آنها افتاده و یا مرده اند، یکی از آنها هست و یکی دیگر هست که هنوز نیامده، و وقتی که آمد باید کمی بماند. و جانوری که دیگر نیست، پادشاه هشتم است، او از هفت پادشاه می آید ولی در نابودی خود می کوشد.»

در نتیجه، جانور به مفهوم سیطره جهانی روم بوده و هفت امپراتور را بازنمائی می کند که یکی از آنها تا پای مرگ مجروح شده و دیگر حکومت نمی کند ولی شفاء می یابد، و باز خواهد آمد تا به سیطره گناه و توهین به مقدسات و شورش علیه خدا تداوم ببخشد. «و جنگیدن با قدیسین و پیروزی بر آنها به او واگذار گردیده و حکمفرمائی بر تمام قبایل، زبان ها و ملت نیز به او عرضه شده بود به طوری که تمام آنانی که ساکن زمین بودند او را می پرستیدند و نام آنها در کتاب گوسپند نوشته نشده است...» (این جانور به گونه ای بود که همه، کوچک و بزرگ، ثروتمند و فقیر، آزاد و برده، نشان و نام و یا شماره نام او را بر خود داشتند. آن که واجد عقل و خرد است، شماره جانور را حساب کند، زیرا شماره آدمیان است، و شماره او ششصد و شصت و شش است.» (فصل ۱۳، ۷، ۱۱۸)

در این جا توجه داشته باشیم که خشونت یاد شده جزء تمهیداتی است که امپراتوری روم علیه مسیحیان به کار می برد... که ظاهراً یکی از اختراعات شیطان است... این موضوع را رها می کنیم و می پردازیم به این پرسش که کدام

یک از امپراتوران روم است که به چنین شکلی مجروح شده و هشتمین پادشاه از مجموعه هفت پادشاه کیست که به جنگ علیه مسیح ارتکاب می کند.

پس از آگوست ، تیبیر (Tibère)، کالیگولا (Caligula)، کلود (Claude)، نرون (Néron)، گالبا (Galba). پنج امپراتور از بین رفته اند، یعنی نرون به سال ۶۸ میلادی می میرد و گالبا بین ۹ جون ۶۸ میلادی تا ۱۵ جنوری ۶۹ میلادی فرمانروائی می کند. ولی به محض این که بر اریکه امپراتوری تکیه می زند، لژیون های راین به رهبری ویتلیوس (Vitellius) قیام می کنند و در عین حال در دیگر مناطق امپراتوری سرداران دیگری برای قیام مسلحانه آماده می شوند. در خود روم نیز فرماندهان نظامی قیام می کنند و گالبا را به قتل رسانده و اوتون (مارکوس سالویوس اوتو سزار آگوستوس Othon) را بر می گزینند.

از این حوادث نتیجه می گیریم که شهودات یوحنا (آپوکالیپس) در عصر گالبا و تقریباً در اواخر حکومت او نوشته شده است، و یا حداکثر در طول سه ماه امپراتوری اوتون (تا ۱۵ اپریل ۶۹)، هفتمین امپراتور. ولی هشتمین کیست که نبوده و خواهد آمد؟ پاسخ به این پرسش را عدد ۶۶۶ به ما می گوید.

بین اقوام سامی،... کلدانی ها و یهودی ها... در این دوران، نوعی هنر جادوگری باب روز بوده که پایه و اساس آن را معنای مضاعف حروف تشکیل می داده است. تقریباً از ۳۰۰ سال پیش از میلاد حروف عبری در عین حال به عنوان عدد نیز به کار می رفته است: $A=1, b=2, c=3, d=4$ و غیره.

بر این اساس پیشگویان کابالیست مجموع اعداد حروف یک نام را با هم جمع می بستند و به کمک حاصل جمع، از طریق تشکیل کلمات یا ترکیب کلمات معادل با حاصل جمع، آینده صاحب آن نام را پیشگویی می کردند. به همین ترتیب، کلمات به زبان اعداد نیز بیان می شدند. این هنر را به زبان یونانی هندسه *ghematriak* می نامیدند، کلدانی ها نیز آن را به حرفه تبدیل کرده بودند و تاسیت (تاکیتوس Tacit) از آنها به عنوان ریاضی دان یاد می کند از روم بیرون رانده شدند.

مشخصاً از طریق همین ریاضیات بوده است که عدد ۶۶۶ به دست می آید. پشت این عدد نام یکی از پنج امپراتور رم نهفته است. بر این اساس ایرنه (Irénee کشیش، پدر کلیسائی قرن دوم) در قرن دوم، علاوه بر عدد ۶۶۶، عدد ۶۱۶ را نیز می شناخته است که به زمانی باز می گردد که معمای اعداد همچنان شناخته شده بود. اگر راه حل پاسخ این دو عدد را نشان دهد، آزمون موفق خواهد بود.

فردیناند بناری این راه حل را یافته بود. ۶۶۶ نام نرون Néron است. عدد بر اساس نام نرون کسار (Néron Kesar) (کسار = سزار) در نوشتار عبری می باشد. فردیناند بناری همان طور که در تالمود و نوشته های پالمیری (شهر باستانی در سوریه) مشاهده می کند، به زبان یونانی نرون کسار، نرون امپراتور روی پول رسمی مناطق شرقی امپراتوری حک شده بود، و به این ترتیب:

$$n (\text{nun}) = 50, r (\text{resch}) = 200, v (\text{vav}) \text{ pour } 0 = 6, n (\text{nun}) = 50, R (\text{Raph}) = 100$$

$s (\text{samech}) = 60, \text{ et } r (\text{resch}) = 200$ و حاصل جمع برابر است با ۶۶۶. بر این اساس اگر نام نرون امپراتور یا نرون سزار (۶۷) را در شکل لاتین در نظر بگیریم، دومین [ن] در نام نرون حذف می شود یعنی به شکل نرو امپراتور نوشته می شود، در نتیجه ۶۶۶ - ۵۰ = ۶۱۶ که ایرنه کشیش قرن دوم مطرح می کند.

در واقع امپراتوری روم در عصر گالبا در هرج و مرج به سر می برد. خود گالبا نیز که فرماندهی لژیون های رومی در اسپانیا و گل را به عهده داشت برای سرنگون کردن نرون به روم لشکر کشید، نرون گریخت و سپس به دست فردی آزاد کشته شد و نه تنها فرماندهان در روم، بلکه در مناطق دیگر علیه گالبا طرح ریزی می کردند و از

هر گوشه و کنار امپراتوری سرداران در حال آماده کردن لژیون های خود بودند تا به پایتخت لشکر کشی کنند. تمام امپراتوری در جنگ داخلی به سر می برد و سقوط آن نزدیک به نظر می رسید.

علاوه بر این شایعه شده بود که نرون نمرده، بلکه مجروح گشته و به پارت ها پناهنده شده است و با نیروی نظامی از رود فرات عبور کرده و برای بر پا داشتن حکومتی دهشتناک دوباره خواهد آمد.

آکایی در شمال غربی یونان و در آسیا از این گزارشات نگران بودند. یعنی دقیقاً در همان زمانی که شهودات آخر زمانی یوحنا در دست تحریر بود، یک نرون دروغین در جزیره سیتنوس در دریای اژه در نزدیکی پاتموس و آسیای صغیر دست به شورش زد تا این که در دوران امپراتوری اتون کشته شد.

جای شگفتی نیست که چنین شایعاتی بین مسیحیانی که طعمه آزار و اذیت نرون شده بودند، پراکنده شده و او را به عنوان ضد مسیح و منقرض کننده مذهب نوین تعبیر کنند و در عین حال چنین تهدیدی را به عنوان مقدمه ای برای بازگشت مسیح و نبرد پیروزمندانه علیه نیروهای جهنمی و حکومت هزار ساله الهی تعبیر نمایند و به همین علت و با همین اعتقاد به بازگشت قطعی مسیح بود که با آغوش باز به پیشباز مرگ می رفتند.

ادبیات مسیحی در طول دو قرن اول به اندازه کافی شواهدی را نشان می دهد که رمز عدد ۶۶۶ برای بسیاری آشکار بود. ایرنه کشیش قرن دوم این موضوع را نمی دانسته ولی مثل خیلی های دیگر تا پایان قرن سوم می دانسته است که جانوری که در شهودات آخر زمانی ظاهر می گردد همان نرونی است که باز خواهد آمد.

با از بین رفتن آخرین آثار و نشانه ها، شهودات آخر زمانی به تعبیر تخیلی پیشگویان ارتدکس سپرده شد. خود من نیز افراد سالمندی را می شناسم که بر اساس محاسبات یوهات آلبرشت بنگل (Johann Albrecht Bengel) در سال ۱۸۳۶ منتظر آخر زمان بودند.

به این ترتیب پیشگویی کاملاً مطابق با آن چه نوشته شده بود به وقوع پیوست، ولی تنها با این تفاوت که قضاوت آخرین در روز رستاخیر دامن گناه کاران را نگرفت بلکه مفسرین و مبلغین شهودات آخر زمان را به محاکمه کشید. زیرا در همین سال ۱۸۳۶ بود که فردیناند بناری کلید حل معمای عدد ۶۶۶ را کشف کرد و به تمام محاسبات پیشگویانه و این هندسه نوین (به یونانی: ژئومتریاک *ghematriak*) پایان داد.

سرزمین الهی که برای مؤمنین تعیین شده است، یوحنا تنها با نگاهی از بیرون به ترسیم آن می پردازد. بر اساس مفاهیم دوران او، اورشلیم نوین بر اساس طرح بسیار عظیمی ساخته شده: با ۱۲۰۰ ایالت و محیطی معادل ۲۲۲۷ کیلومتر یعنی معادل نصف ایالات متحده آمریکا که با طلا و سنگ های گرانبها بنا شده است. در این جا خدا بین مؤمنین به سر می برد و به جای خورشید با نور خود بر آنها می تابد، مرگ، عزاداری، گریه و فریاد، کار وجود ندارد، رودی از آب زلال از شهر عبور می کند و در حاشیه آن درخت زندگی کاشته شده که دوازده میوه مختلف دارد و هر ماه بار می دهد و برگهای آن برای سلامت مؤمنین مفید است (به شکل چای طبی، بر اساس نظریات ارنست رنان در کتاب ضد مسیح صفحه ۴۵۲). در این جا قدسین قرنهای متمادی زندگی می کنند.

تا جایی که ما می دانیم، مسیحیت در زادگاه خودش در آسیای صغیر در اطراف سال ۶۸ میلادی به وجود آمد. هیچ نشانی از تثلیث نیست... به عکس، یهو (به فتح واو)، از دیر باز نزد یهودیان، یگانه و نامرئی بوده است. خدائی که به عنوان خدای ملی قوم یهود معرفی می شود، نخستین خدای آسمان و زمین بوده و مدعی فرمانروائی بر تمام مردمان جهان می باشد که به آنانی که ایمان آوردند نوید مرحمت و به آنانی که از فرمان او سرپیچی کردند قول مجازات بی رحمانه می دهد. بر همین اساس در آخر زمان این خدا هست که آدمیان را قضاوت می کند، البته نه به شکلی که بعداً در انجیل عهد جدید و نامه های رسولان به مسیح نسبت داده شده است. بر اساس دکتورین ایرانی که

یهودیت در حال زوال با آن آشنائی داشته است، مسیح گوسپندی است که از جانب خدا تا ابد فرستاده شده است و به همین ترتیب «هفت روح الهی»، گرچه در سطح نازل تری قرار دارند و وجودشان را مدیون قطعه ای در اشعیای نبی (فصل ۱۱ آیت ۲) هستند که به درستی تعبیر نشده است. نه خدا هستند و نه معادل خدا. گوسپند به خواست خودش خود را قربانی می کند تا مرحمی باشد برای گناهان تمام جهان و به دلیل همین عمل عالی و بزرگمنشانه است که به مقام آسمانی نائل می گردد. در تمام کتاب از این شهادت به عنوان عملی داوطلبانه و خارق العاده یاد می شود و نه به عنوان عملی ضروری برای وجود خود او. البته تمام بارگاه آسمانی خالی از فرشته قدیس نیست. برای این که مذهبی تشکل پیدا کند، یکتا پرستی از تاریخ اوستا در عصر خود مجبور بود که به بت پرستی و چند خدائی امتیازاتی را واگذار کند. نزد یهودیان گرویدن به خدایان پاکانستی به شکل مزمن تداوم یافت و این روند که از روی الگوی بارگاه آسمانی نزد ایرانیان شکل گرفته بود، پس از تبعید، به شکل کارآمدتری مذهب را با تخیلات مردمی در هم آمیخت.

مسیحیت نیز حتی پس از جانشین ساختن خدای تثلیثی و اسرار آمیز به جای خدای یگانه و خدشه ناپذیر یهودیان، سنت قدیمی خدایان کهن را در بین توده های مردم از طریق سنت بزرگداشت قدیسین تداوم بخشید. بر اساس نظریات فالمرایر (Fallmerayer) در کتاب «تاریخ مجمع الجزایر موره، فصل ۱ صفحه ۲۲۷» مراسم مرتبط به ژوپیتز در برخی مناطق یونان قدیم (پلوپونز، ماینا، آرکادی) تنها در قرن نهم به خاموشی گرائید. به همین ترتیب تنها در عصر بورژوازی مدرن و پروتستانتیسم است که تمام ساکنین قدیمی بارگاه الهی نظیر فرشتگان و قدیسین را حذف می کنند و یکتا پرستی تثلیثی را به جد می گیرند.

شهودات آخر زمانی یوحنا از گناه اولیه و عدالت از طریق ایمان چیز بیشتری نمی گوید. ایمان نخستین جماعات اولیه با خوئی منازعه جویانه و مسرور با تمام کلیسای پیروزمند آینده متفاوت است. در کنار گوسپند قربانی به عنوان مرحمی بر تمام گناهان بشریت، بازگشت مسیح و حکومت هزار ساله او، تبلیغات فعال، مبارزه دائمی علیه دشمن بیرونی و درونی، و اعتراف غرور آمیز به اعتقادات خدشه ناپذیر در برابر قضات بت پرست، تحمل شهادت بی باکانه در اعتقاد راسخ و اطمینان کامل به پیروزی، اصل و اساس محتوای شهودات یوحنا را تشکیل می دهد.

همان گونه که دیدیم، یوحنا نویسنده تردیدی ندارد که یهودی است. در نتیجه، در تمام کتاب هیچ اشاره ای به غسل تعمید دیده نمی شود، و شواهد خاصی وجود دارد که آن را به دومین دوران مسیحیت نسبت می دهد. ۱۴۴۰۰۰ یهودی با ایمان غسل تعمید ندیده اند. درباره قدیسینی که در آسمان هستند می گوید که «آنها هستند که لباس بلندشان را در خون گوسپند شسته اند»، و تا این جا هیچ حرفی از غسل تعمید نیست.

دو رسولی که پیش از ظهور ضد مسیح می آیند نیز (فصل ۱۱) غسل تعمید نمی دهند و در فصل ۱۹ آیت ۱۰ شاهد مسیح نیز غسل تعمید نیست بلکه روح رسولانه است. در تمام این موارد کاملاً طبیعی می بود که از غسل تعمید گفته شود. در نتیجه تقریباً با اطمینان می توانیم نتیجه بگیریم که نویسنده از غسل تعمید چیزی نمی دانسته، و این قاعده زمانی به سنت مسیحی تبدیل شده است که آنها کاملاً از یهودیان جدا شده بودند. نویسنده در عین حال از دومین شعائر هفتگانه مسیح بی اطلاع بوده، یعنی بخشی را که به بزرگداشت شهادت مسیح مربوط می شود نمی دانسته است. اگر در متن لوتر (Luther) مسیح به آلهائی که ایمانشان را حفظ کرده اند قول می دهد که نزد آنان رفته و با آنها عشای ربانی را به جا بیاورد، چنین موردی تنها یک ظاهر مغالطه آمیز است. در زبان یونانی (deipnéso) می خوانیم «من با او سوپ صرف می کنم»، و این کلمه به درستی در انجیل های انگلیسی و فرانسوی به کار برده شده است («مسیح با آنها هم سفره می شود»). البته در این جا مسأله با شام آخر ارتباطی ندارد.

کتاب مورد بحث ما در این جا با تاریخ کاملاً مشخص آن، بی هیچ شک و تردیدی قدیمی ترین بخش ادبیات تمام مسیحیت است. هیچ یک از نوشته های انجیل به این اندازه بی بند و بار نوشته نشده و این همه از زبان عبری و ساختارهای ناممکن و اشتباهات دستوری انباشته نشده است.

تنها الهی شناسان حرفه ئی یا تاریخ شناسان جانبدار هستند که نمی خواهند بپذیرند که انجیل و اعمال رسولان اقتباس مابعدی از نوشته هائی بوده که امروز از بین رفته و قشر ناچیز تاریخی نیز که از آن باقی مانده زیر افسانه سرائی ها پنهان شده و سه یا چهار نامه رسولان که توسط مکتب توبینگو Tubingue اصلیت آن باز شناسی شده است، پس از بررسی های عمیق برونو بائر Bruno Bauer ، نتیجه گرفته می شود که تنها حاوی نوشته های دوران بعدی و یا در بهترین حالت، باز نویسی های نویسنده های گم نام بعدی با آرایش و اضافات و درج مطالب جدید بوده است.

برای ما اهمیت خاصی دارد که در کتابمان که دوران تحریر آن با اختلاف نظر یک ماهه تشخیص داده شده است، کتابی در اختیار داشته باشیم که مسیحیت را در مقدماتی ترین شکل آن نشان دهد، یعنی به شکل مذهبی رسمی در قرن چهارم، که تمام اصول خدشه ناپذیر و اسطوره هایش تکمیل شده تقریباً در همان وضعیتی قرار دارد که اسطوره های منززل ژرمنی نزد تاسیت (تاکیتوس Tacite) در رابطه با اسطوره های ادا (Edda)، که کاملاً تحت تأثیر عناصر مسیحی تداوم یافت. آغاز مذهب جهانشمول در این جاست، ولی در خود هزاران امکان تأویل و تعبیر باقی می گذارد که باید آن را منشأ ایجاد فرقه های متعدد بعدی تلقی کنیم.

اگر این قدیمی ترین بخش مسیحیت برای ما اهمیت خاصی دارد، به این علت است که دارای همان نقشی است که یهودیت تحت تأثیر اسکندریه برای مسیحیت داشت.

مابقی همه عناصر و اضافات غربی و یونانی و رومی هستند. می بایستی میانجیگری مذهب یکتا پرست یهودی می بود تا به یکتا پرستی عالمانه فلسفه رایج یونانی شکلی می بخشید که مورد قبول توده ها واقع گردد. از زمانی که این میانجیگری صورت گرفت، نمی توانست به مذهبی جهانشمول تبدیل گردد مگر این که در جهان یونانی- رومی غوطه ور شود و گسترش یافته و در نظام فکری که حوزه یونانی- رومی بود حل گردد.

منبع :

Friedrich Engels (1894)

Contributions à l'Histoire du Christianisme primitif

Traduction de Laura Lafargue

<https://www.marxists.org/francais/marx/94-chris.htm>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۳ جنوری ۲۰۱۵